



تحلیل قدرت و رفتار میانی ج.ا.ایران: فرصت و چالش‌های گسترش نفوذ منطقه‌ایی

رئوف رحیمی^۱

چکیده

مفهوم قدرت میانی برای تبیین رفتار میانی، هویت و نقش سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌شود. ج.ا.ایران به عنوان قدرت میانی منطقه‌ایی هم عناصر ساختاری و هم رفتاری برای ایفای چنین نقشی برخوردار است. هدف پژوهش حاضر این است که در چارچوب ترکیبی از رویکردهای واقع‌گرای، رفتاری و سازه‌انگاری و برداشت جدید از قدرت میانی منطقه‌ایی جایگاه ایران را در دسته بندی‌های قدرت تحلیل کند و سپس براساس این تحلیل با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به این سوالات پاسخ دهد که چرا ج.ا.ایران تصمیم گرفته است قدرت و نفوذ خود را در خارج از کشور به نمایش بگذارد یا اقدامات ایران برای تحقق این اهداف چه بوده است و چالش‌ها یا محدودیت‌های رفتار میانی ج.ا.ایران در سطح منطقه‌ خاورمیانه چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که هدف ایران از گسترش نفوذ منطقه‌ایی تأمین بقای ج.ا.ایران، مبارزه با نفوذ و نظم منطقه‌ایی مخالفان خود از جمله آمریکا و اسرائیل، حمایت از جبهه مقاومت به ویژه فلسطینیان برای دستیابی به حقوق خود و صدور انقلاب اسلامی به منطقه به منظور وحدت جهان اسلام است. نتایج تحقیق حاکی از آن است، هر چند ج.ا.ایران با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله قدرت سخت (قدرت نظامی)، نرم (پیوندهای فرهنگی، دیپلماسی عمومی از جمله فرهنگی، رسانه‌ای و...) و اقتصادی (تجارت، سرمایه‌گذاری و...) در فرصت‌های تاریخی مناسب قدرت و نفوذ خود را در منطقه گسترش داده است؛ اما به دلایل مختلف از جمله فقدان توسعه فناوری و حمایت بین‌المللی و حتی مخالفت‌های شدید با نفوذ ایران در سطح منطقه‌ایی و فرامنطقه‌ایی، اقتصاد رانتی و ضعف‌های ساختاری آن و اثر تحریم‌های بین‌المللی در بخش نظامی و اقتصادی؛ محدودیت‌ها و چالش‌هایی برای تثبیت و گسترش نفوذ خود در سطح منطقه‌ایی و فراتر از آن دارد.

کلیدواژه‌ها: قدرت و رفتار میانی، نفوذ منطقه‌ایی، قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت اقتصادی

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم قدرت میانی پیچیده و مبهم است. از تعاریف و معانی گوناگون رنج می‌برد. قدرت‌های میانی را به عنوان کشورهایی تعریف می‌کنند که در رتبه بندی دولت‌ها با معیارهای کمی قدرت ملی، در محدوده متوسط قرار دارند. در واقع بسیاری از مفاهیم رایج قدرت میانی مبتنی بر تعریف کلاسیک مارتین وایت در اثر سیاست قدرت اوست. مارتین وایت معتقد است، قدرت میانی قدرتی است با چنان توان نظامی، منابع و موقعیت استراتژیک که در زمان صلح قدرت‌های بزرگ پیشنهاد حمایتش را دارند، ولی در زمان جنگ آمیدی ندارد که در جنگ علیه قدرت‌های بزرگ پیروز شود؛ اما امیدوار است که هزینه‌هایی بر قدرت بزرگ تحمیل کند (Wight, 2002: 329). به هر حال در دوره بعد از جنگ سرد تمرکز تئوری به مفهوم قدرت نرم جوزف نای تغییر کرد. که به لحاظ کیفی از قدرت سخت متفاوت است؛ زیرا بیشتر مشارکتی است و نه اجباری. گریگوری اف و ست جی^۱ در یک نشریه رند خاطر نشان کردند که قدرت دولتی معمولاً در سه موج مفهوم‌سازی می‌شود: ۱- منابع و قابلیت‌ها، ۲- تبدیل منابع به قدرت از طریق فرآیندها و ۳- نتایج. این بدان معنا نیست که چنین مفهوم‌سازی همه جانبه است، دیگران به محدودیت‌های تجربی یک رویکرد صرفاً مبتنی بر واقع‌گرایی اشاره کرده‌اند. با وجود این، ظرفیت‌های منابع مفیدترین شیوه اندازه‌گیری قدرت و نفوذ ملی است. مفهوم و رویکرد قدرت میانی برای تبیین هویت، رفتار و نقش سیاست خارجی بسیاری از دولت‌ها در نظام بین‌الملل کلیدی بوده است. مفهوم قدرت میانی به دلیل خاستگاه خود، تاکنون کشورهایی را مشخص کرده است که از نظر اندازه، توان اقتصادی و قدرت نظامی نه بزرگ و قوی و نه کوچک و ضعیف هستند. با این حال، بررسی رقابت‌های منطقه‌خاورمیانه این تعریف را زیر سوال می‌برد و نشان می‌دهد که نفوذ منطقه‌ای می‌تواند توسط بازیگرانی با اندازه و قابلیت‌های بسیار متفاوت اعمال شود. برخی از بازیگران دارای ویژگی‌های قدرت میانی هستند؛ اما از تبدیل این پتانسیل به قدرت واقعی خودداری می‌کنند. این امر نشان می‌دهد، اگرچه عناصر تشکیل‌دهنده یک دولت در شکل‌گیری قدرت میانی اهمیت دارند؛ اما به تنهایی کافی نیستند. از این رو باید براساس رویکرد رفتاری، متغیر رفتار سیاست خارجی آن‌ها نیز در نظر گرفته شود. هر دو عنصر مفهوم قدرت میانی، یعنی میانی و

1 Gregory F, and , Seth G

قدرت نیازمند تحلیل مقایسه ای هستند. میانی به اندازه و قابلیت ها نسبت به حالت های ضعیف تر یا قوی تر اشاره دارد. قدرت نیز نسبی است و نشان دهنده توانایی یک بازیگر برای تأثیرگذاری بر رفتار و ادراکات بازیگران دیگر در یک زمینه خاص است. برخی از دولت ها، دولت هایی هستند که از نظر قدرت، ظرفیت و نفوذ بین المللی نه بزرگ هستند و نه کوچک. از این رو آن ها را قدرت میانی می نامند. با این حال، چنین تعریفی بیش از حد کلی باقی می ماند و کاربرد تحلیلی این مفهوم را تهدید می کند. این تصور باعث شده است که سازه انگاران به ویژگی های دولت یعنی عناصر مادی و هنجاری نگاه کنند تا رفتار قدرت میانی را توضیح دهند. اما آیا داشتن صفات یا ویژگی های قدرت میانی لزوماً به معنای اعمال رفتار میانی است؟ موارد تجربی از خاورمیانه نشان می دهد که لازم نیست چنین باشد. همین وضعیت در خاورمیانه بینش نظری مفیدی را برای بحث در مورد قدرت های میانی فراهم می کند. در منطقه خاورمیانه طیف خاصی از قدرت میانی وجود دارد. نخست، قدرت های سنتی منطقه ای مانند مصر، ایران، عراق، سوریه، ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی که به درجات مختلف منطقه را تحت تأثیر قرار داده اند. کشورهای مذکور دارای برخی از ویژگی های مرتبط با یک قدرت میانی هستند، با این حال، چندین تناقض نیز در این طبقه بندی وجود دارد. در حالی که مصر، ایران و ترکیه دارای جمعیت زیادی هستند، عربستان سعودی جمعیت نسبتاً کمتری دارد. عربستان و ایران دارای منابع طبیعی هستند؛ اما ایران بر خلاف عربستان فاقد حمایت بین المللی است و درگیر تحریم است. مصر و ترکیه کمتر از منابع طبیعی برخوردار هستند. به عنوان مثال، الجزایر نیز کشوری بزرگ با ارتش بزرگ و منابع طبیعی فراوان است و از نظر استراتژیک در قلب آفریقای شمالی واقع شده است؛ اما نه به دنبال قدرت میانی بوده و نه آن را به عنوان یک قدرت میانی تصور می کنند. در مقابل، رژیم صهیونیستی علیرغم جمعیت و وسعت کم و فقدان عمق استراتژیک به عنوان یک قدرت میانی منطقه ایی تلقی می شود که عمدتاً به دلیل توسعه فناوری، قدرت نظامی و حمایت بین المللی از آن است. این مثال نشان می دهد که تمرکز بر ویژگی های یک دولت ممکن است برای دسته بندی آن به عنوان قدرت میانی کافی نباشد. اما منطقه خاورمیانه چالش های نظری و مفهومی دیگری را ایجاد می کند. برای مثال قطر و امارات متحده عربی از نظر وسعت سرزمینی و قدرت نظامی به عنوان قدرت های میانی واجد شرایط نیستند. با این حال، از سال ۲۰۰۰ میلادی این کشورها را مشتق بالاتر از وزن خود

توصیف می‌کنند. اقتصاددان نیز امارات را به عنوان اسپارتای کوچک خاورمیانه توصیف می‌کنند. عناصر تشکیل دهنده قدرت مانند ثروت اقتصادی، قابلیت‌های نظامی و قدرت هنجاری در کل برای پیگیری سیاست خارجی قدرت‌های میانی ضروری هستند؛ اما کافی نیستند، یک دولت باید اراده و علاقه لازم نیز داشته باشد. این فرضیه تمرکز انحصاری بر عناصر ساختاری قدرت برای طبقه بندی قدرت دولت‌ها از بین می‌برد و عنصر رفتار سیاست خارجی آن‌ها را مهم ارزیابی می‌کند. اما این فرض مانع مفهومی دیگری ایجاد می‌کند و آن این است که رفتار قدرت میانی چیست؟ شش ویژگی از سوی می‌دارویچ پیشنهاد شده که به طور جزئی یا کلی ممکن است به نشان دادن رفتار میانی دولت‌ها کمک کند:

- ۱- تمایل یک دولت برای دگرگونی و یا علاقه به دگرگونی. یعنی از ابزارهای مادی و هنجاری که در اختیار دارد استفاده می‌کند تا در سطح خارجی قدرت واقعی اعمال نماید،
 - ۲- ظرفیت تدوین استراتژی که این ابزارها را به اهداف خاص متصل می‌کند،
 - ۳- ظرفیت به کارگیری قدرت در بخش‌های مختلف منطقه شمال آفریقا، شام و خلیج فارس و تاثیر گذاری بر موازنه قدرت در داخل و میان دولت‌های منطقه،
 - ۴- داشتن قدرت فرهنگی و ایدئولوژیکی برای تاثیر گذاری بر نظم هنجاری منطقه،
 - ۵- توانایی ایجاد و ورود به اتحادها با بازیگران دولتی و غیردولتی
 - ۶- توانایی فعال کردن یا مختل کردن استراتژی‌های بین‌المللی در منطقه
- (Darwich, 2020: 15)

با این حال، این همچنان توصیفی است؛ زیرا به ما نمی‌گوید که چرا یک دولت خاص تصمیم می‌گیرد قدرت را در خارج از کشور خود به نمایش بگذارد یا برای چه اهدافی؟ سوال مذکور ما را به شرایطی هدایت می‌کند که اعمال رفتار قدرت میانی را امکان پذیر یا محدود می‌کند و آن سیستم کشورهای خاورمیانه است. قدرت‌های خاورمیانه به سه شکل دسته‌بندی شده‌اند: ۱- نظام‌های سیاسی مشتاق. اینها نظام‌هایی هستند که به دنبال ایفای نقش تأثیرگذار و رهبری در منطقه خود و فراتر از آن هستند و معمولاً با ملاحظات امنیتی و اقتصادی هدایت می‌شوند، ۲- نظام‌های سیاسی محدود اینها نظام‌هایی هستند که تمایل دارند چنین نقشی را ایفا کنند؛ اما به دلیل فقدان

ظرفیت های لازم محدود شده اند و ۳- نظام های سیاسی مردد. این دسته از نظام های سیاسی ظرفیت های لازم را دارند؛ اما تمایل، اراده یا علاقه ای به چنین چیزی ندارند (Darwich, 2020: 18-20) در منطقه خاورمیانه چندین دولت جزو نظام های سیاسی مشتاق هستند. مصر ناصر، اردغان ترکیه، ایران در گذشته و حال یا کشورهای کوچک مثل قطر و امارات. با توجه به واقعیت های مذکور، به دلیل محدودیت در مورد حجم مقاله و با توجه به هدف پژوهش، به جایگاه ایران در دسته بندی های قدرت پرداخته می شود و سپس براساس این تحلیل به این سوالات پاسخ داده می شود که چرا ج.ا.ایران تصمیم گرفته است قدرت و نفوذ خود را در خارج از کشور به نمایش بگذارد یا اقدامات ایران برای تحقق این اهداف چه بوده است و چالش ها یا محدودیت های رفتار میانی ج.ا.ایران در سطح منطقه خاورمیانه چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می شود که هدف ایران از گسترش نفوذ منطقه ای تأمین بقای ج.ا.ایران، مبارزه با نفوذ و نظم منطقه ای مخالفان خود از جمله امریکا و رژیم صهیونیستی، حمایت از جبهه مقاومت از جمله فلسطینیان برای دستیابی به حقوق خود و صدور انقلاب اسلامی به منطقه به منظور وحدت جهان اسلام است. پژوهش حاضر به روش کیفی - رویکرد توصیفی - تحلیلی - و با جمع آوری داده به روش کتابخانه ای و اسنادی تلاش دارد در چارچوب ترکیب رویکردهای واقع گرایی، رفتاری و سازه انگاری و برداشت جدید از قدرت میانی در سه بخش فرضیه مقاله را به آزمون بگذارد و با گذاری بر مباحث نظری پیرامون قدرت و رفتار میانی در پیچه مناسبی برای تحلیل بهتر موارد مطالعاتی حاصل شود.

۱- چارچوب نظری ترکیب رویکرد های رئالیستی، رفتاری و سازه انگاری

در دیدگاه سنتی قدرت میانی محدود به قدرت میانی جهانی بود. اما براساس دیدگاه جدید قدرت میانی منطقه ای نیز مورد پذیرش صاحب نظران واقع شده است. برای مثال، وایت در اثر خود یعنی «سیاست قدرت» بین دو دسته دولت تفاوت قائل شده است: قدرت های میانی منطقه ای و قدرت های میانی جهانی. در حالی که قدرت های میانی جهانی آن هایی هستند که نقش تأثیرگذاری در نظام بین الملل دارند، قدرت های میانی منطقه ای نفوذ خود را در یک منطقه محدود اعمال می کنند و ممکن است نامزدهای بالقوه قدرت های میانی در سطح بین المللی نیز باشند.

(Wight, 2002: 65)، یکی دیگر از رویکردهای به روزتر که به صراحت با سلسله مراتب قدرت منطقه ای سروکار دارد، مدل سلسله مراتب چندگانه داگلاس لمکه^۱ است. او استدلال می‌کند، سلسله مراتب قدرت بین‌المللی شامل یک سری سلسله مراتب قدرت زیر سیستمی موازی است. هر زیرسیستم هرم قدرت خود را دارد که از قدرت‌های بزرگ، میانی تا کوچک را شامل می‌شود. این زیرسیستم‌ها کاملاً مستقل یا جدا از پویایی جهانی نیستند. قدرت‌های بزرگ در سلسله مراتب جهانی می‌توانند در زیرسیستم‌های منطقه‌ای مداخله کنند، به ویژه اگر نظم منطقه‌ای با ترجیحات قدرت‌های بزرگ در تضاد باشد. (Lemke, 2002: 49) به طور مشابه، هانتینگتون در مقاله خود «بر قدرت تنها: سلسله مراتبی چند سطحی» معتقد است: اگرچه ایالات متحده ابرقدرت اصلی است، اما سطح دومی از «قدرت‌های میانی منطقه‌ای» وجود دارد که شامل آلمان و فرانسه در اروپا، روسیه در اوراسیا، چین و ژاپن در شرق آسیا، هند در جنوب آسیا، ایران در جنوب غربی آسیا، برزیل در آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی و نیجریه در آفریقا. سپس سطح سوم را مشخص می‌کند که متشکل از قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه است که نمی‌توانند به جایگاه هژمونی منطقه‌ای دست یابند و قدرتمندتر از دولت‌های کوچک هستند (Huntington, 1999: 35-49). همچنین سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای نیز در چارچوب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای توسط باری بوزان و ال ویور^۲ مطرح شده است. نویسندگان در کار خود، بین قدرت‌های میانی جهانی که در سطح جهانی عمل می‌کنند و قدرت‌های میانی منطقه‌ای که ممکن است نفوذشان در مناطق شان زیاد باشد، اما در سطح جهانی محدود باشد، تفاوت قائل می‌شوند (Buzan and Waever, 2003: 18-24) لیک و مورگان^۳ نیز تصویری از مجموعه امنیت منطقه‌ای به عنوان زیرسیستم‌هایی ارائه می‌دهند که با سلسله مراتب قدرت جهانی همپوشانی دارند و در تعامل هستند (Lake and Morgan, 1997: 14-20) ایجاد تمایز بین مفاهیم قدرت‌های میانی جهانی و قدرت‌های میانی منطقه‌ای، گام اولیه در جهت جابجایی نظریه قدرت میانی به یک سلسله مراتب منطقه‌ای مانند خاورمیانه است. به عنوان مثال، احتشامی و هینبوش^۴ در مطالعه خود در مورد سوریه و ایران به عنوان قدرت‌های میانی در خاورمیانه تلاش می‌کنند این مفهوم را از سلسله مراتب بین‌المللی به

1 Douglas Lemke

2 Barry Buzan and Ole Waever

3 Lake and Morgan

4 Ehteshami and Hinnebusch

منطقه ای منتقل کنند. هینبوش قدرت‌های میانی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: آنهایی که منافع و قابلیت‌های کافی برای ایفای نقش عمده در سطح منطقه‌ای و حتی آرزوی هژمونی بر یک منطقه جغرافیایی خاص را دارند (Hinnebusch, 2013:75). هانتینگتون به نوبه خود از اصطلاح «قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه» برای شناسایی کشورهایی استفاده می‌کند که نمی‌توانند به عنوان هژمون‌های منطقه‌ای ظاهر شوند، اما می‌توانند هژمون‌های منطقه‌ای را به چالش بکشند. این قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه از مداخلات ابرقدرت‌ها برای ارتقای موقعیت خود در سطح منطقه‌ای حمایت می‌کنند و در عین حال قدرت منطقه‌ای را محدود و به چالش می‌کشند. این وضعیت در خاورمیانه رخ داده است و ایران برای مقابله با مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه خاورمیانه به نظام سیاسی مشتاق برای گسترش نفوذ منطقه‌ای تبدیل شده است. قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه منافعی در محدود کردن نقش قدرت‌های منطقه‌ای یا جلوگیری از ظهور آن دارند. در واقع، قدرت‌های میانی منطقه‌ای یا دولت‌های ثانویه می‌توانند با هژمون منطقه‌ای متحد شوند یا آن را به چالش بکشند. در برخی موارد، آنها با هژمون منطقه‌ای متحد می‌شوند تا چارچوبی از هژمونی منطقه‌ای تعاونی ایجاد کنند (innebusch, 2013:76). بر اساس بحث فوق، مفهوم قدرت میانی منطقه‌ای برای توضیح قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه اشاره می‌شود. یک قدرت میانی منطقه‌ای مانند ایران را می‌توان با پنج معیار محوری متمایز کرد: ۱. دولتی که از نظر جغرافیایی بخشی از منطقه مشخص شده است و بر ایفای نقش در آن منطقه متمرکز است، ۲. دولتی که برای شکل دادن به ساختار نظام بین‌الملل تلاش نمی‌کند. در عوض، تعامل آن با سطح بین‌المللی به استخراج منابع برای تأثیرگذاری بر پویایی‌های منطقه‌ای محدود می‌شود، ۳. دولتی که هدفش شکل دادن به نظام منطقه‌ای از طریق تشکیل اتحاد است، ۴. دولتی که نشان دهنده هویت و تمایل آن به ایفای نقش در امور منطقه‌ای باشد و ۵. دولتی که بتواند نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار دهد یا به چالش بکشد. برخی از قدرت‌های میانی منطقه‌ای در خاورمیانه برای حفظ نظام موجود، مانند عربستان سعودی و ایران پیش از انقلاب، نقش حفظ وضع موجود را ایفا کرده‌اند، سایر قدرت‌های میانی منطقه‌ای اغلب سیاست‌های خارجی تجدیدنظرطلبانه را در پیش گرفته‌اند. (Kamrava, 2013:3). مصر در زمان ناصر، ایران در دوره جمهوری اسلامی، سوریه در زمان بشار اسد و عراق در زمان صدام حسین، همگی سیاست‌های خارجی را اتخاذ کرده‌اند که با

هدف بازنگری در نظم موجود منطقه‌ای و در عین حال مقاومت در مقابل نفوذ قدرت‌های فرماندهی منطقه‌ای انجام شده است. برخی از قدرت‌های میانی گاهی به رفتاری هنجاری مانند ایجاد جایگاه‌های دیپلماتیک، میانجیگری در مناقشه و غیره دست می‌زنند. به طور مشابه، مداخله نظامی ۲۰۱۵ در یمن نشان می‌دهد که عربستان در تلاش برای تثبیت موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مدعی، برخلاف موازین بین‌المللی و اسلامی عمل کرده است. از این منظر، قدرت‌های میانی منطقه‌ای ذاتاً فضیلت‌گرا یا طرفدار وضع موجود نیستند. بر این اساس، رفتار قدرت میانی در خاورمیانه نتیجه تعامل بین ساختار (مورد توجه واقع‌گرایان) نقش (مورد توجه سازه‌انگاران) و جهت‌گیری (مورد توجه رفتارگرایان) است. بعد اول مربوط به قابلیت‌های مادی است که یک دولت نسبت به سایرین دارد. این قابلیت‌های مادی تعیین‌کننده وضعیت قدرت میانی نیستند. در عوض، آنها به عنوان پیش‌شرط رفتار قدرت میانی عمل می‌کنند. در میان این قابلیت‌ها، توانمندی‌های نظامی و اقتصادی عوامل اصلی هستند. قابلیت‌های نظامی همچنان منبع اصلی نفوذ یک دولت در محیط‌های منطقه‌ای خود، به ویژه در خاورمیانه، منطقه‌ای با بالاترین سطح نظامی‌گری در جهان است. ترکیه، رژیم صهیونیستی و ایران به دلیل توانایی‌های نظامی بالای خود در منطقه نقش مهمی ایفا می‌کنند (Grebe, and Mutschler, 2015:10-17). کشورهای خلیج فارس با اتکا به منابع عظیم هیدروکربنی خود، از ظرفیت‌های اقتصادی خود برای اتخاذ سیاست‌های قاطعانه‌تر در منطقه استفاده کرده‌اند. دوره پس از خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱. عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی به دنبال قدرت منطقه‌ای بودند. این کشورهای خلیج فارس از سال ۲۰۱۱ به عنوان مهمترین کمک‌کننده خارجی به شمال آفریقا ظاهر شدند و بر نقش بازیگران خارجی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا در منطقه برتری داشتند (Watanabe, 2017:168-181). با این وجود، برخلاف دیدگاه واقع‌گرایان داشتن توانایی‌های مادی شرط کافی برای تعیین اینکه آیا یک دولت به عنوان یک قدرت میانی رفتار می‌کند یا خیر، نیست. در حالی که معیارهای استاندارد قابلیت را می‌توان برای شناسایی قدرت و موضع نسبی یک دولت در توزیع قدرت منطقه‌ای به کار برد، اما واقع‌گرایان نتوانستند چندین پویایی را که به رفتار قدرت میانی در سیستم مربوط می‌شود، کشف کنند. به عنوان مثال، الجزایر علیرغم توانایی‌های نسبتاً قابل توجه، ارتش بزرگ و منابع طبیعی گسترده، از دنبال کردن یک سیاست خارجی قاطعانه خودداری کرده است. در

عوض، این کشور سیاست خارجی محدودی را در پیش گرفته و تمایلی به رفتار به عنوان یک قدرت میانی منطقه ای نداشته است (Young, 2014: 3-7). در طرف دیگر این طیف، تفاسیر سازه انگاران قرار دارد که بر هویت دولت ها به عنوان عامل تأثیرگذار بر نقش سیاست خارجی دولت ها تمرکز می کنند. در این میان، سازه انگاران معتقد هستند، شکل گیری هویت نتیجه اجتماعی شدن، تعامل و یادگیری است. این هویت اغلب دو گونه است: اینکه یک دولت چگونه خود را می بیند و دوم دیگران چگونه به آن نگاه می کنند. دولت ها در یک سلسله مراتب منطقه ای روایتی از خود و موقعیت خود در سیستم ارائه می دهند و دیگران یا آن را تشخیص می دهند یا خیر. از این منظر، قدرت های میانی منطقه ای فرآیند هویت سازی را بر مبنای تعامل با دیگران بر سر موقعیت و هویت در نظام منطقه ای طی می کنند. به عبارت دیگر، قدرت های میانی آن هایی هستند که خود را با موقعیت میانی می شناسند و سایر دولت ها نیز آنها را با این عنوان می شناسند. همانطور که ولفورث و همکاران او معتقدند، برخی از کشورهای کوچک خلیج فارس نقش فعالی در امور منطقه ای ایفا کردند. نقشی که قطر برای خود ایجاد کرد نقش میانجی بود. با این حال، قطر هنوز نقشی راحت پیدا نکرده است که در آن موقعیت قدرت میانی را اعمال کند. حتی با وجود اینکه قطر به دلیل تلاش هایش در مناقشات منطقه ای شناخته شد، اما جایگاه آن به عنوان یک قدرت میانی شناخته نشد و اغلب به عنوان «بیش از وزن خود» تلقی می شود (Wohlforth et al. 2017: 528). بنابراین براساس نظریه سازه انگاری ادعای قدرت میانی نمی تواند قدرت میانی ایجاد کند؛ مگر اینکه از سوی سایر کشورهای شناسایی شود. فریزر و استوارت-اینگرسول¹ سه نوع نقش ملی را براساس نظریه سازه انگاری برای قدرت های منطقه ای در خاورمیانه شناسایی می کنند: رهبر منطقه ای، محافظ و متولی. رهبر منطقه ای بازیگری است که در شکل دادن به نتایج منطقه ای برای همسویی با ترجیحات خود ابتکار عمل دارد و سیاست ها را هماهنگ می کند. مصر به ویژه در مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی چنین نقشی را ایفا کرد. مصر سیاست های خود را بین کشورهای عربی هماهنگ کرد تا با منافع خود هماهنگ شود. نقش متولی نقشی است که از طریق مدیریت تعارض، به عنوان مثال از طریق میانجیگری، دستورات امنیتی را تعیین می کند. عربستان

1 Frazier and Stewart-Ingersoll

سعودی مدتهاست نقش حافظ منطقه ای را ایفا کرده است و پیشنهادات صلح اعراب را برای مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی رهبری می‌کند (Frazier and Ingersoll, 2015: 535-552).

محافظ کسی است که با تهدیدهای خارجی برای نظم منطقه ای مواجه است. در طول دوره های مختلف تاریخی، چندین قدرت منطقه ای برای مقاومت در برابر نفوذ بین‌المللی در منطقه ظهور کرده اند. مصر، تحت حکومت جمال عبدالناصر، در طول جنگ سرد تلاش کرد از منطقه در برابر نفوذ بین‌المللی قدرت های بزرگ محافظت کند. جمهوری اسلامی ایران براساس هویت و تصور دوست و دشمن خود، با حمایت از جنبش‌های مقاومت در منطقه در برابر نفوذ اسرائیل و غرب به ایفای نقش محافظ پرداخته است. در نظم پس از سال ۲۰۱۱ ایران نقش یک بازیگر مستقل مبارز علیه امپریالیسم و رهبر مقاومت اسلامی در خاورمیانه را پذیرفته است. بعد سوم در این چارچوب براساس رویکر رفتارگرایان به جهت گیری سیاست خارجی مربوط می‌شود. جهت گیری را می‌توان به عنوان ترجیح یک دولت با توجه به حفظ نظم منطقه ای درک کرد. این جهت گیری برای نشان دادن چگونگی اجرای نقش‌ها برای دستیابی به اولویت یک دولت در نظم منطقه ای خاص مهم است. جهت گیری سیاست خارجی را می‌توان از طریق رضایت یا نارضایتی یک قدرت میانی منطقه ای از نظم منطقه ای تشخیص داد. برخلاف این فرض متعارف که قدرت‌های میانی ذاتاً طرفدار حفظ وضع موجود هستند و هدفشان حفظ نظم موجود از طریق چندجانبه‌گرایی و نهادهای بین‌المللی است، نگاهی دقیق‌تر به قدرت‌های میانی فراتر از غرب، این فرض را به چالش می‌کشد. نظام منطقه‌ای خاورمیانه متشکل از قدرت‌های میانی منطقه‌ای است که می‌توانند در ایفای نقش‌های خود یا طرفدار حفظ وضع موجود یا تجدیدنظرطلب باشند. به عنوان مثال ایران قبل از انقلاب به دنبال حفظ وضع موجود بود؛ ولی بعد از انقلاب به دنبال تغییر وضع موجود می‌باشد. از این رو، تلاش‌های موشکی و هسته‌ای ایران نیز اهمیت جهت گیری سیاست خارجی را نشان می‌دهد. در واقع مخالفان ج.ا. ایران توانایی‌های ایران در حوزه‌های مذکور را به عنوان تجدیدنظرطلبی تلقی می‌کنند که هدف آن تغییر نظم منطقه‌ای کنونی است. بنابراین ترکیبی از رویکردهای مذکور بهتر می‌تواند جایگاه، نقش و رفتار قدرت میانی ایران را در منطقه خاورمیانه توضیح دهد.

۲- دلایل مشتاق بودن ایران به نفوذ منطقه ای

موقعیت ایران در مرکز سه زیرسیستم، دریای خزر و آسیای مرکزی در شمال، خلیج فارس و خاور میانه در جنوب و غرب و شبه قاره هند در شرق قرار دارد. از لحاظ تاریخی موقعیت جغرافیایی ایران فرصت‌هایی برای نفوذ و هم‌تهدیدهایی برای استقلال ایران فراهم کرده است. ترس از محاصره شدن توسط دشمنان خارجی تفکر استراتژیک ایران را در طول قرن‌ها شکل داده است. در قرن بیستم، رفتار خارجی ایران منعکس‌کننده تلاش برای استقلال ملی از بریتانیا، روسیه و ایالات متحده و تلاش برای تأثیرگذاری بر محیط خارجی آن بوده است. انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ نیز نقطه اوج یک نهضت آزادیبخش ملی و قیام علیه ظلم و استکبار مرتبط با آمریکا و شوروی بود (Kelly, 2004: 29). استقرار جمهوری اسلامی لایه مهمی به فرهنگ استراتژیک ایران افزود (Jordaan, 2003: 165-181). و ایران را به یک دولت انقلابی تبدیل کرد که امیدوار است بی‌عدالتی و نظم بین‌المللی را تغییر دهد؛ با نفوذ آمریکا در منطقه مبارزه کند؛ آزادی فلسطین و صدور انقلاب را به اجرا درآورد (Cooper, 2011: 319). ایران از آغاز انقلاب به طور مستقیم یا غیرمستقیم از اسلام‌گرایان سنی و شیعه مانند حزب الله و حماس حمایت کرده و به نفوذ بیشتری در منطقه دست پیدا کرده است؛ اما این امر واکنش قدرت‌های موجود در منطقه و فراتر از آن را در پی داشته و ایران را در حالت تدافعی قرار داده است (Chapnick, 2011: 73-82). جنگ ایران و عراق روایت قربانی بودن را برای ایران فراهم کرد و زمینه را برای تحکیم نقش اسلام و ایجاد نتایجی برخلاف آنچه صدام حسین امیدوار بود، به وجود آورد. تهاجم رژیم صهیونیستی به بیروت و تهدیدی که این امر برای متحد عرب ایران، یعنی سوریه ایجاد کرد؛ به ظهور حزب الله، یکی از معدود جنبش‌هایی که ولایت را در ج.ا.ایران پذیرفت و به آن پایبند بود، کمک کرد (Cooper, 2011: 320). تلاش‌های عربی و غربی برای منزوی کردن سوریه به طور غیرمستقیم به تقویت پیوندهای استراتژیک ایران و سوریه کمک کرد (Behringer 2012: 22-26). حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ دشمن سابق ایران را از قدرت حذف کرد و سدی را در برابر گسترش نفوذ ایران در جهان عرب از بین برد. شورش سوریه بر علیه دولت سوریه در سال ۲۰۱۱ از سوی ایران، به عنوان تهدید بر علیه عمق استراتژیک ایران و بقای محور مقاومت از جمله حزب الله، حماس و جهاد اسلامی درک شد. این

امر نفوذ ایران را در سوریه هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم از طریق شبه نظامیان فراهم کرد. تا سال ۲۰۱۴ بشار اسد به ایران متکی شد. شورش یمن و بعداً کنترل انصارالله - که معمولاً به عنوان حوثی‌ها شناخته می‌شوند، به ایران پایگاهی در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره عربستان داده است. در نهایت کنترل داعش بر موصل در عراق و رقه در سوریه تا سال ۲۰۱۴ و برخورد با این موضوع توسط ایران و متحدان منطقه‌ای آن در هر یک از دو کشور، ایران را قادر ساخت تا قدرت خود را در این کشورها نشان دهد. با انجام این کار، نفوذ خود را گسترش داد و چیزی را که برخی به عنوان هلال شیعه توصیف کردند، ایجاد کرد. بنابراین، ایران با موفقیت تهدیدهای استراتژیک را به فرصت‌هایی برای افزایش قدرت خود در منطقه تبدیل کرد. از این رو، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از متحدین از جمله حزب الله، دولت سوریه، جهاد اسلامی، دولت عراق و حوثی‌ها در یمن به عمل آورده است. روندهای متوقف شده یا شکست خورده تشکیل دولت در جوامع تقسیم شده مانند لبنان، یمن، عراق و سوریه و نارضایتی‌های انباشته شده برخی از مردم این کشورها، راه را برای پیشرفت‌های ایران هموار کرده است که منجر به این باور تا حدی اغراق آمیز سیاسی شده است که ایران اکنون چهار کشور عرب را کنترل می‌کند. ایران همچنین از منابع خود برای جلوگیری از تهدیدهای خارجی، به ویژه از سوی ایالات متحده، با تعقیب جنگ نامتقارن در دریا، سطحی از خودکفایی در سخت افزار نظامی و برنامه هسته‌ای که رقبای خود را به میز مذاکره کشانده است، استفاده کرده است (Flemes, 2007:8) نفوذ ایران در خاورمیانه و خارج از آن از جمله فعالیت‌های ایران در کشورهای مختلف عربی آن را به عامل کلیدی در ثبات منطقه تبدیل کرده است. نفوذ ایران منافع آمریکا را محدود و به چالش کشانده است. به کشورهای بین‌المللی مانند روسیه و چین اهرم‌های بیشتری در منطقه ارائه کرده است بنابراین، ایران از معیارهای یک قدرت میانی منطقه‌ای برخوردار است؛ اما قدرت آن آسیب پذیر باقی می‌ماند. قدرت نرم ایران یعنی هنجارهای اسلامی هم یک نقطه قوت و هم یک نقطه ضعف است؛ زیرا قدرت‌های سنی مثل عربستان توانسته‌اند ایران را به عنوان یک کشور توسعه طلب معرفی کنند. این امر کمک‌ها و تلاش‌های ایران برای وحدت جهان اسلام به منظور مبارزه با رژیم صهیونیستی یا آمریکا تضعیف می‌کند (Manicom, and Reeves, 2014:32).

جدول ۱. خلاصه حوزه‌ها و شاخص‌های علاقه ایران به نفوذ منطقه (منبع نگارنده)

حوزه‌های نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه	دلایل علاقه ایران به نفوذ منطقه‌ایی
حوزه امنیتی - نظامی	- بقا یعنی حفظ خود و متحدان خود در منطقه؛ - ترس از محاصره توسط دشمنان؛ - احساس ناامنی در منطقه پر آشوب خاورمیانه
حوزه فرهنگی	- استفاده از سابقه فرهنگی و تمدنی خود برای ترویج و اجرای ارزش‌های ایرانی - اسلامی؛ - مقابله با نفوذ مخالفان ج.ا.ایران؛ - درک ایران از عظمت خود
حوزه اقتصادی	داشتن منابع قدرت اقتصادی و اقتصاد متنوع، تجارت، سرمایه گذاری، صادرات محصولات صنعتی، کشاورزی و فرآوردهای نفتی
حوزه سیاسی	نشان دادن خود به عنوان بازیگر ضروری در منطقه و احتمالاً در حوزه بین‌المللی
حوزه دیپلماتیک	دستیابی به پرستیژ یا اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی

۳- ابزارهای اعمال رفتار میانی ج.ا.ایران و محدودیت‌ها و چالش‌های اجرای آن

اقتصاد ایران، قدرت سخت افزاری و نرم افزاری، وسعت، موقعیت جغرافیایی، فرهنگ و دارایی‌های نفت و گاز بخشی از ابزارهای رفتار میانی ج.ا.ایران محسوب می‌شوند. کارشناسان ایران را به عنوان یک قدرت میانی یا به عنوان بازیگر کلیدی یا بازیگر منطقه‌ای موثر توصیف کرده‌اند. بدون همکاری ایران بسیاری از مشکلات و مسائل خلیج فارس و خاورمیانه را نمی‌توان به طور رضایت بخش حل کرد. در همه موارد، استنباط این است که جمهوری اسلامی به سطحی از قدرت و توانایی منابع دست یافته است تا بتواند بر تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه خود و فراتر از آن در حمایت از آنچه منافع ملی خود در نظر گرفته است، تأثیر بگذارد. بنابراین ایران قادر است به طور مثبت یا منفی بر همسایگان تأثیر بگذارد و با قدرت‌های بزرگ از موقعیت چانه زنی در سطوح دوجانبه و چند جانبه ارتباط برقرار کند. در رابطه با جمهوری اسلامی ایران سه منبع قدرت یعنی سخت، نرم و اقتصادی مرتبط‌ترین است. قدرت سخت در این مورد به معنای ظرفیت‌های نظامی در اشکال متعارف و نامتعارف آن است. در رابطه با قدرت نرم، همچنان که توسط جوزف نای بیان شده است، توانای یک کشور برای شکل دادن به یک موقعیت از طریق نهادهای جذب فرهنگی و ایدئولوژیکی و همکاری‌های فراملی، به خاطر اینکه کشورهای دیگر منافع‌شان

را به شیوه‌ای سازگار با آن دنبال کنند. بنابراین قدرت نرم از نظر کیفی از قدرت سخت متفاوت است؛ زیرا بیشتر مشارکتی است تا اجبارآمیز. (Nye, 1990: 153-171). ابزارهای چندگانه قدرت نرم وجود دارد. که قابل توجه ترین آن‌ها فرهنگ، زبان و ایدئولوژی است. اما آن‌ها به طور ذاتی برای کمی سازی دشوار هستند. همچنین در مورد قدرت اقتصادی به طور کلی منظور جمع کلی دارایی‌های دولت و بازده تولید است. بررسی توانمندی‌های سخت، نرم و اقتصادی جمهوری اسلامی نیز برای ارزیابی قدرت ملی کشور و یا گسترش وضعیت آن به عنوان یک قدرت میانی در حال تکامل ضروری و مناسب است. در مقاله حاضر به دلیل محدودیت در زمینه حجم مقاله صرفاً به سه بُعد قدرت میانی ج.ا. ایران یعنی قدرت سخت، نرم و اقتصادی به عنوان ابزارهای اعمال رفتاری میانی به منظور گسترش نفوذ در منطقه پرداخته می‌شود. علاوه بر این، پژوهش حاضر به ما کمک کرد تا برخی چالش‌ها و محدودیت‌های گسترش قدرت و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه شناسایی شود.

۳-۱- ابزار قدرت سخت

قدرت نظامی جمهوری اسلامی خیلی بالا نیست؛ اما غیر موثر و ضعیف نیز نیست. ارتش جمهوری اسلامی دارای سه ویژگی منحصر به فرد است که نشان‌دهنده شرایط تاریخی است که در آن نظم مورد نظر ایران در چهار دهه گذشته، در هم ادغام شده است. نخست نیروهای نظامی ایران دو شاخه هستند که دو گروه متمایز ارتش و سپاه را شکل داده‌اند و بر جنگ نامتقارن متمرکز شده‌اند. تیرا و گوزانسکی^۱ می‌نویسند: تأکید بر توسعه ظرفیت‌های نامتقارن در مقیاس وسیع، نیروی نظامی ایران را در این زمینه منحصر به فرد کرده است. ارتش مسئول دفاع از حاکمیت سرزمینی ایران است و به عنوان نیروی نظامی متعارف ماموریت این کار را برعهده دارد. ارتش از چهار شاخه نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی و خدمات پدافند هوایی تشکیل شده است (Tira. and Guzansky, 2018: 56). ارتش با فعالیت‌های خارج از کشور وزارت اطلاعات، تکمیل می‌شود. به موازات ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه دفاع از انقلاب را برعهده دارد. سپاه دارای تقسیمات موازی با ارتش است و دارای نیروی زمینی، نیروی دریایی از جمله تفنگدار دریایی و همچنین دو شاخه دیگر، یکی نیروی مقاومت بسیج و دیگری نیروی قدس سپاه است. نیروهای بسیج و سپاه در دوره جنگ تحمیلی با انجام وظایف جنگی برای کمک به ارتش نقش برجسته‌ای ایفا کردند. نیروی قدس سپاه نیز عملیات‌های نظامی در خارج از کشور

1 Tira and Guzansky

برعهده دارد (Matthew,2016:6). سپاه تحت فرماندهی شهید قاسم سلیمانی در توسعه گروه هایی مانند نیروی دفاع ملی سوریه نقش مهمی داشت. نیروی دفاع ملی سوریه یک سازمان شبه نظامی بود که با الگو گیری از بسیج ایران، برای حمایت از ارتش بشار اسد طراحی شده بود. در همین حال در عراق گروه های شبه نظامی شیعه بودند که معتقد شده بودند باید توسط تهران حمایت شوند. این گروه ها نقش ابزاری در تضعیف نیروهای ائتلاف و در کمک به نیروهای دولتی عراق در جنگ و بازپس گیری قلمرو عراق از دست گروه های داعش داشتند. در سراسر منطقه، مجموع ظرفیت گروه های شبه نظامی که به طور بالقوه پاسخگوی هدایت سپاه هستند افزایش یافته است. ویژگی دوم این است که تمرکز نظامی ایران در اصل دفاعی است که ناشی از تصور احاطه شدن توسط یک نظم منطقه ای خصمانه است. تیرا و گوزانسکی نیروی نظامی ایران را استثنا تلقی کرده اند؛ زیرا آن را منظم اما با رویکر و ظرفیت نامتقارن می دانند. سومین ویژگی منحصر به فرد قدرت نظامی ایران برنامه بالستیک آن است، این تمرکز الهام گرفته از استفاده عراق از موشک ها علیه شهرهای ایران در طول جنگ ایران و عراق بود که نشان داد موشک ها جایگزین مناسبی برای نیروی هوایی در انجام حملات تلافی جویانه هستند. موشک ها چند امتیاز برای نیروی هوایی دارند: آنها نیازی به قطعات یا خلبانان تخصصی برای پرواز ندارند و این باعث می شود آنها کم هزینه باشند و تحت تأثیر تحریم ها قرار نگیرند؛ زیرا می توانند در داخل تولید شوند. علاوه بر این، هواپیماها دارای عدم تقارن هزینه ذاتی نسبت به دفاع موشکی هستند؛ زیرا هزینه نگهداری آنها بیشتر است. همچنین می توان آنها را با تعداد زیاد موشک تحت تأثیر قرار داد و منهدم کرد. ایران برنامه موشک بالستیک گسترده و توسعه یافته ای دارد و در حال حاضر دارای بزرگترین زرادخانه موشکی در خاورمیانه است (Olson,2016:63-7). بنابراین، تحقیق و توسعه فناوری موشکی جزء اصلی هزینه های دفاعی ایران است. عنصر کلیدی دکترین نظامی ایران تاکید بر موشک های بالستیک است. این امر ناشی از وابستگی به مسیری است که توسط حوادث تاریخی و رویدادهای حیاتی از جمله انقلاب ایران، جنگ ایران و عراق و حمایت چین ایجاد شده است (Olson,2016:63). در سپتامبر ۲۰۱۷، ایران از یک موشک میانبرد جدید به نام خرمشهر رونمایی کرد که برد بالایی دارد (خبرگزاری تسنیم، ۳۱ شهریور، ۱۳۹۸). گفته می شود قادر به حمل کلاهک های متعدد است. این پرتاب تنها دو ماه پس از پرتاب موفقیت آمیز موشکی با قابلیت حمل ماهواره به فضا توسط ایران انجام شد، اقدامی که دور جدیدی از تحریم های آمریکا را به همراه داشت (Al Jazeera,2017/7/28:1-3) اما کوردزمن

معتقد است، استفاده ایران از حملات موشکی نمی‌تواند به طور موثر در تعداد زیاد علیه اهداف منطقه دورتر به کار گرفته شود و آنها همچنان سلاح‌های ترس و ارعاب هستند که می‌توانند عمدتاً برای اهداف روانی یا محدود مورد استفاده قرار گیرند و این وضعیت تا زمانی که به هدایت بسیار بهتر و قابلیت نهایی دست یابند، تداوم پیدا می‌کند. علاوه بر توانایی‌های فنی محدود، همسایگان ایران در حال استقرار فن‌آوری‌های پیشرفته‌تر دفاع موشکی هستند که قادر به رهگیری موشک‌های کوتاه و میان برد با دقت فزاینده هستند، به ویژه سیستم پدافند هوایی گنبد آهنین، زنجیر داوود و سیستم پیکان (Cordesman and Toukan, 2016:60). تا سال ۱۳۹۵، به غیر از ورود سامانه‌های پدافند هوایی اس-۳۰۰ از روسیه، ایران از دهه ۱۹۹۰ هیچ سامانه جنگی عمده‌ای وارد نکرده بود (Michael Wahid and Dalia Dassa, 2015:179). کسری فناوری تأثیر قابل توجهی بر اثربخشی دارد. اگرچه ایران نیروی هوایی دارد که از نظر عددی با نیروی هوایی عربستان سعودی یا مصر قابل مقایسه است اما تا حد زیادی با مدل‌های قدیمی آمریکا در دهه ۱۹۷۰ میلادی مانند f4 فوئوم ۲ یا f14A قابل مقایسه است. چنین وضعیتی امکان برتری هوایی به ایران نمی‌دهد (Michael Wahid and Dalia Dassa, 2015:178).

جدول ۲. ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قدرت سخت‌افزاری ایران؛ (منبع نگارنده)

شاخص‌های محدودیت قدرت سخت‌افزاری ایران	شاخص‌های قدرت سخت‌افزاری ایران
نیروی نظامی ایران جزو مجهزترین و آموزش دیده ترین نیروهای مسلح جهان نیست،	کارآمدی: نیروی نظامی ایران حمله به ایران توسط دشمنان را پرهیز کرده است،
نیروی نظامی تصور احاطه شدن توسط یک نظم خصمانه در منطقه دارد،	نیروی نظامی با مهارت جنگ نامتقارن در وضعیت دفاعی اجرا می‌کند،
تحریم‌های سپاه محدودیت ایجاد کرده است	ارتش و سپاه مکمل یکدیگرند و قدرت قابل توجهی ایجاد کرده‌اند،
شبه نظامیان طرفدار ایران تحت فشار منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارند	نیروی قدس سپاه شبه نظامیان زیادی در منطقه برای مقابله با چالش‌های منطقه ایجاد کرده است
تحریم‌ها مانع دستیابی به سرمایه، دانش و قطعات مورد نیاز برای مدرن کردن نیروی نظامی شده است،	عمل‌گرایی و ایفای نقش بازیگر عقلانی در حوزه نظامی
مخارج نظامی نسبتاً کم در حد چند درصد تولید ناخالص داخلی	توسعه موشک‌های بالستیک به عنوان جایگزین مناسب برای نیروی هوایی در حملات تلافی جویانه
سربازان ایران با تسلیحات موثر یا تکنولوژی مدرن مجهز نشده‌اند	خنثی‌سازی تحریم‌ها در حوزه نظامی با تولید موشک‌های بومی

۳-۲- ابزار قدرت نرم

جمهوری اسلامی ایران سرمایه گذاری اساسی برای توسعه ظرفیت های قدرت نرم به ویژه در طول دو دهه گذشته، انجام داده است. سند چشم انداز ۱۴۰۴ از سال ۱۳۸۴ وارد فاز اجرایی شد. این سند جهت گیری استراتژیک برای آینده ترسیم کرده است و بر تحکیم و ارتقای موقعیت ایران به عنوان قدرت نخست منطقه ای از طریق استفاده از قدرت هوشمند، یعنی سیاست هماهنگ ترکیب قدرت نرم و سخت متمرکز بوده است. سند مذکور تاکید کرده است که توانمندی های قدرت نرم ایران باید ناشی از تقویت هویت اسلامی- ایرانی، تعمیق روحیه دشمن شناسی، ارتقای دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلام باشد. به عنوان مثال در حالی که مقام رهبری بر حکم سلف خود امام خمینی تکیه می کند در سال ۱۳۸۶ بیان می دارد؛ جهان بین اقویا و ضعفا تقسیم شده است. انقلاب اسلامی ایران این تقسیم بندی نادرست و ناعادلانه را به چالش کشید (Akbarzadeh, 2015:44-54) ایشان قیام عربی یا بهار عربی در سال ۲۰۱۱ را با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مرتبط دانست. از این رو در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که امروز شعارهای استفاده شده توسط ملت ایران در منطقه استفاده می شود؛ کشورهایی که از جبهه استکبار پیروی کردند اکنون در کنار ملت ایران ایستاده اند و شعارهایی شبیه ایران را دنبال می کنند (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶). چوبین استدلال می کند که تاریخ انقلابی ایران به ایران این توانایی را داده است که در برابر غرب بایستد و صدایی به ضعیفان یا محرومان بدهد که جمهوری اسلامی ایران حامی مستضعفان جهان است. سیاست منطقه ای ایران را نمی توان از رویکرد تهران در قبال ایالات متحده جدا کرد. رویارویی با ایالات متحده و نظم منطقه ای تحت حمایت ایالات متحده یکی از منافع اصلی جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس آن بوده است (Chubin, 2012:8-9). در سال ۲۰۱۱، ایران یک کانال اسپانیایی زبان به نام هیسپان تی وی برای مردم امریکای لاتین و اسپانیا ایجاد کرد تا با پخش برنامه های مختلف زمینه برای تقویت رابطه با این مناطق فراهم کند (Wastnidge 2015:7-14) بنابراین، استفاده ایران از اهداف و اقدامات سیاست خارجی تعریف شده فرهنگی، درک این کشور از ظرفیت های قدرت نرم را نشان می دهد که در آن از دیپلماسی عمومی برای ارتقای قدرت نرم و ایجاد تصویر مثبت در صحنه جهانی استفاده می شود (Wastnidge 2015:1-2). ایدنولوژی اسلامی ایران به عنوان منبع دیگر قدرت

نرم به کار گرفته شده است. در چند سال نخست بعد از انقلاب مدل ولایت فقیه ایران از حکومت اسلامی به عنوان ترکیبی اصیل از حاکمیت الهی و مردم ترویج شد. این عنصر تکرار شونده در گفتمان سیاسی تهران است. وزیر خارجه سابق ایران جواد ظریف می نویسد: در پرتو افزایش اهمیت فاکتورهای ایدئولوژیکی و هنجاری در سیاست جهانی، جمهوری اسلامی ایران برای استفاده از میراث غنی هزارساله جامعه ایرانی و میراث مهم انقلاب اسلامی، به ویژه رویکرد دموکراتیک مبتنی بر الگوی بومی و پایدار آن حکومت، مناسب است (Zarif, 2014: 53). در تاجیکستان، دولت ایران چندین رسانه محلی مانند رادیو تاجیکی و صدای خراسان را دارد که هدف آنها مخاطبان اسلام و پیام انقلاب اسلامی و تبلیغ اندیشه های ناب بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) است (Winson, 2012: 1-3). در افغانستان ایران نهادهای مختلف آموزشی و مذهبی مانند دانشگاه خاتم آل نبیین ایجاد کرده است که کمک های ایرانیان ۸۰ درصد کتابخانه آن را تشکیل می دهد، و رسانه های متعلق به رهبران شیعه را حمایت می کند. ادوارد واستنیج^۱ اشاره می کند که چگونه ایران به طور منظم از اشتراکات فرهنگی به عنوان ابزار قدرت نرم استفاده می کند. ایران در سال ۱۳۸۹ میزبان اولین جشن بین المللی نوروز بود و محمود احمدی نژاد نیز در سال ۱۳۸۴ اتحادیه ملت های فارسی زبان بین ایران، افغانستان و تاجیکستان ایجاد کرد و تلاش می کرد از پیوندهای فرهنگی به عنوان وسیله همکاری بیشتر استفاده کند (Wastnidge, 2015: 1-14). علاوه بر این منابع، ایران بر ایجاد شبکه های فراملی شیعیان به عنوان مجرای مهمی برای طرح قدرت نرم تکیه کرده است. پیوندهای شیعیان ایران به ویژه در عراق و لبنان مشهود است. در عراق، تهران پیوندهای مذهبی و فرهنگی طولانی مدت با گروه های شبه نظامی و سیاسی شیعه دارد و بعد از سال ۲۰۰۳ به طور گسترده مورد حمایت قرار گرفته است. به طور مشابه درگیر شدن ایران در لبنان گسترده است. ایدئولوژی انقلابی ایران برای شیعیانی که در جنوب لبنان زندگی می کنند جذاب است؛ زیرا آنجا جمعیتی را در بر می گیرد که در طول تاریخ از نظر سیاسی محروم بوده اند. تهران حمایت های اقتصادی و مادی برای حزب الله فراهم کرده است. جمهوری اسلامی ایران روش های مختلف دیگری را توسعه داده است تا به نفوذ منطقه ای گسترده تر برسد که سه روش آن قابل توجه است. روش اول بر روابط اقتصادی و

1 Edward Wastnidge

رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی متمرکز است. درگیری های اقتصادی ایران در منطقه نفوذ و اهرم قابل توجهی به آن داده است. برای مثال شرکت ایران خودرو بزرگترین کارخانه تولید ماشین در خاورمیانه است که به بالغ بر ۳۰ کشور صادرات دارد (Ethan and Haim, 2008: 1). ایران با موفقیت مجموعه‌ای از ابزارهای «قدرت نرم» از جمله رسانه‌ها، تجارت، سرمایه گذاری، کمک های محلی و پیوندهای فرهنگی برای پیشبرد دستور کار بین‌المللی کشور به کار گرفته است. به خصوص از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این کشور فراتر از متحدان سنتی مانند سوریه و حزب الله گسترش یافت و با شرکایی مانند نیکاراگوئه و الجزایر روابط برقرار کرد و با توافقات بیشتر در زمینه های کلیدی مانند انرژی، تجارت و حمل و نقل به دنبال ایجاد شکاف بین ایالات متحده و متحدانش است (Ethan and Haim, 2008: 2). ایران همچنین سرمایه گذاری عظیمی در عراق انجام داده است که بزرگترین شریک تجاری ایران محسوب می شود (Badawi, 2016: 12). روش دوم از طریق سازمان های فرهنگی و بشردوستانه است. سازمان روابط و فرهنگ اسلامی مسئول تعیین شوراهای فرهنگی مرتبط با شبکه های فرهنگی غیررسمی و رسمی در سطح بین‌المللی برای ترویج صدور انقلاب و بهبود روابط با کشورهای مسلمان است (Wastnidge, 2015: 3-7). سازمان مذکور از طریق نمایشگاه های فرهنگی و رویدادهای مذهبی، ایرانیان مقیم خارج از کشور را هدف قرار می دهد و آن ها را سازماندهی می کند. همچنین انتشارات الهدی را اداره می کند که مطالبی را در مورد فرهنگ ایرانی و جمهوری اسلامی به بیست و پنج زبان مختلف تولید می کند. بنیاد فارابی و سازمان تبلیغات اسلامی، سینما را ترویج می کنند و به ویژه به عنوان عواملی پرنرژ برای انتشار ایدئولوژی اسلامی و ترویج جامعه‌ای عادلانه تر عمل می کنند. همچنین آستان قدس رضوی در مشهد کتابخانه ها و موزه های مختلفی را اداره می کند و مسائل اسلامی را به زبان انگلیسی، عربی، فارسی، ترکی و اردو منتشر می کند (Maloney, 2004). یکی از نمونه ها دیگر کمیته امداد امام خمینی است که هدایا و صدقه و زکات جمع آوری می کند و درآمد حاصل شده را در سطح داخلی و بین‌المللی بین نیازمندان توزیع می کند. همچنین از دولت بودجه دریافت می کند و شبکه گسترده ای از دفاتر را برای ارائه خدمات رفاهی، فرهنگی و آموزشی اداره می کند و تا سال ۲۰۱۲ دفاتری در لبنان، سوریه، افغانستان، آذربایجان، تاجیکستان، عراق و کامروس در اسپانیا دایر کرد و به ارائه خدمات به بیش از ۳۰۰۰۰ خانوار بهزیستی و بیش از ۹۴۰۰۰ نفر مشغول

است. روش سوم از طریق رسانه‌ها و ارتباطات است که برای ترویج مسائل فرهنگی و سیاسی طراحی شده‌اند. ایران تعدادی رسانه و سازمان را اداره می‌کند که برای ترویج مسائل فرهنگی و سیاسی طراحی شده‌اند. صدا و سیمای ایران کانال‌های تلویزیونی و رادیویی را به چندین زبان اجرا می‌کند. برای مثال پرس تی وی شبکه خبری بین‌المللی ۲۴ ساعته به زبان انگلیسی است که تلاش دارد نگاه دولت ایران به مسائل مختلف را به مخاطبان خارجی ارائه دهد. ایران دو شبکه به زبان عربی نیز دارد. العالم شبکه خبری ۲۴ ساعته است که به همسایگان عرب ایران به ویژه کسانی که در شام هستند، کمک می‌کند و تلاش دارد امپریالیسم خبری یکجانبه غرب را به چالش بکشد و الکوثر شبکه مذهبی است که جوامع شیعه در خاورمیانه را جذب می‌کند. علاوه بر این ایران ایستگاه تلویزیون المنار حزب الله را با آماده کردن برنامه‌ها حمایت می‌کند. با وجود همه اینها قدرت نرم ایران از دو ضعف خاص رنج می‌برد: ۱- کاهش تولید داخلی توسط بخش خصوصی و ۲- فقدان سازوکارهای لازم در الگوی دیپلماسی عمومی برای جذب مسلمانان سنی. دولت در تولید اجتماعی و فرهنگی موقعیت مسلط را به خود اختصاص داده است. این رویکرد از بالا به پایین توانایی جامعه مدنی برای تولید خروجی فرهنگی مشروع که می‌تواند معتبر تلقی شود، تضعیف می‌کند. صابر و صفشکن این مشکل را برجسته کرده‌اند و نوشته‌اند که محدودیت‌ها بر سر راه بخش خصوصی و همچنین بازپروراندن صرف ارزش‌های اولیه از دهه اول انقلاب و جنگ، نوآوری را محدود کرده است. نتیجه این است که منابع قدرت نرم آن بازسازی نشده است تا به اندازه کافی با تجربیات و سلیقه‌های روزمره ایرانیان عادی به ویژه جوانان همگام شود (Saber and Safshekan, 2013:12-13). تقسیمات مذهبی در اصل بین شیعه و سنی در طول تاریخ وجود داشته‌اند. رقابت ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در سال‌های اخیر آن را تقویت کرده است. هر چند پیروزی انقلاب، ایران را از ستون نفوذ آمریکا در منطقه دور کرد؛ اما به رقیب مستقیم ژئوپلیتیکی ریاض تبدیل شد. انقلاب اسلامی هویت ملی شیعه را ایجاد کرد که در تضاد با نسخه سنی بود که توسط عربستان سعودی حمایت می‌شد. اختلافات شیعه و سنی به ویژه پس از قیام‌های اعراب در سال ۲۰۱۱ شدت گرفت (Mohseni, 2013:5-14).

جدول ۳. شاخص‌های قدرت نرم و محدودیت‌های آن (منبع نگارنده)

شاخص‌های قدرت نرم ج.ا.ایران	محدودیت و چالش‌های قدرت نرم ج.ا.ایران
گفتمان مقاومت، نه شرقی، نه غربی، گفتمان ایدئولوژی ولایت فقیه که حاکمیت الهی را با حاکمیت مردم ترکیب کرده است	فقدان الگوی جذاب در سیاست خارجی و دیپلماسی برای جذب مسلمانان سنی منطقه برای پذیرش گفتمان مقاومت و هنجارهای اسلامی از جمله وحدت جهان اسلام
ارتباطات و شبکه‌های فراملی مانند شبکه‌های ماهواره ای پرس تی وی، الغالم، الکوثر و...	کاهش تولید داخلی توسط بخش خصوصی به ویژه در حوزه دیپلماسی عمومی
اتحاد رویکرد ضد هژمونی و جذب مردم و کشورهای منطقه و فرا منطقه که از نظم امریکایی ناراضی هستند	دولتی بودن فعالیت‌های فرهنگی
نقش انقلاب در رواج اسلام سیاسی به ویژه از طریق ظهور حزب الله، پیوند های فرهنگی و تاریخی طولانی با کشورهای منطقه	دولت در تولید اجتماعی و فرهنگی موقعیت مسلط دارد، رویکرد بالا به پایین توانایی جامعه مدنی برای تولید فرهنگی مشروع تضعیف می‌کند
جذابیت زبان فارسی و منابع فرهنگی به ویژه برای افغانستان و تاجیکستان	رقابت ژئوپلتیکی ایران و عربستان در منطقه اختلاف مذهبی را تشدید و کشورهای همسوا عربستان را از ایران دور می‌سازد. سوء استفاده قدرت‌های فرامنطقه از اختلافات مذهبی موجب تضعیف قدرت نرم ایران می‌شود،
فعالیت سازمان های فرهنگی و بشردوستانه برای منطقه از جمله بنیاد فارابی، سازمان تبلیغات اسلامی، آستان قدس رضوی؛ کمیته امداد امام خمینی(ره) و...	بازپروراندن ارزشهای اولیه انقلاب و دفاع مقدس بدون توجه به نوآوری برای جذب نسل های جدید داخلی و خارجی با مشکل مواجه می‌شود.

۳-۳-۱ ابزار قدرت اقتصادی

قبل از اقدامات ترامپ، ایران با چندین دور تحریم از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل مواجه شد. با این حال، پس از اجرای توافق هسته ای در سال ۱۳۹۴، تولید نفت به ۳٫۸۵ بشکه در روز افزایش یافت و ایران به بیش از ۵۴ میلیارد سرمایه مستقیم خارجی دسترسی پیدا کرد. انجام این کار باعث شد ایران به اکثر دارایی‌های بلوکه شده در خارج از کشور دسترسی پیدا کند. این امر نشانه ادغام مجدد کشور ما در اقتصاد جهانی بود (Bazoobandi, 2015: 29). یکی از بزرگترین نقاط قوت اقتصادی ایران، جمعیت زیاد و تحصیلکرده آن است که بخشی از نیروی کار محسوب می‌شود. سرمایه گذاری بیشتر در آموزش و سلامت، به رشد جمعیت نسل

جوان کمک کرده است. سواد گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال تقریباً ۹۸ درصد است و فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۳,۳ درصد از جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند. اما مشکل اصلی کیفیت آموزشی در ایران است که در سطح متوسط جهانی است. سیستم آموزش بیشتر بر افزایش فارغ التحصیلان دارای مدرک دیپلم توجه دارد تا آماده کردن دانش آموزان به مهارت های ضروری و مرتبط. (Salehi-Isfahani, 2009: 28-37) نفقه قوت دیگر ایران این است که اگر چه دولت متکی بر نفت در اقتصاد است؛ اما اقتصاد ایران نسبتاً در مقایسه با همسایگان خلیج فارس متنوع است. در سال ۱۳۹۴ اقتصاد ایران در بخش خدمات به ۵۰ درصد ارتقاء یافت بخش صنعت ۴۱ درصد که ۲۰ درصد آن مربوط به نفت و گاز است و ۹ درصد اقتصاد مربوط به بخش کشاورزی بوده است (Mokri and Biglari, 2015: 25-32) این نشان می‌دهد که ایران پتانسیل توسعه دیگر بخش های اقتصادی خود را دارد. برداشته شدن تحریم ها به عنوان بخشی از احیای برجام می‌تواند به رشد و توسعه بیشتر اقتصاد ایران منجر شود. در نهایت ایران دارای منابع طبیعی فراوانی است که می‌تواند ثروت را افزایش دهد و سرمایه لازم برای سرمایه گذاری در سایر بخش های اقتصاد فراهم کند. ایران پتانسیل عظیم در بخش نفت و گاز دارد. با وجود این نقاط قوت، اقتصاد ایران دارای چندین نقطه ضعف مرتبط با یکدیگر است که حتی بدون تحریم های آمریکا همچنان بر چشم انداز رشد و توسعه در آینده تأثیر می‌گذارد. برای مثال در برخی دوره ها پوپولیسم به گفتمان سیاسی و اقتصادی ایران نفوذ کرده است و قانون اساسی ایران مدل اقتصادی خاصی را تایید نکرده است. در سال های شکل گیری دولت پس از انقلاب نیز، اهداف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر سیاست های اقتصادی که همچنان توسعه نیافته باقی مانده بود، ارجحیت داشتند. در نتیجه اجماع روشنی در مورد اینکه اقتصاد چگونه باید اداره شود وجود نداشت و این در قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس شده است (ماده ۴۴ و ۴۷ قانون اساسی). این ابهام زمینه ساز اختلافات جناحی و نهادی بر سر سیاست اقتصادی شده است. همانطور که در زمان محمود احمدی نژاد کاملاً مشهود بود. سیاست های پوپولیستی تأثیرات آسیب زا بر اقتصاد دارد؛ از جمله ایجاد سودهای کوتاه مدت به بهای تداوم تحریفات ساختاری بلندمدت از طریق عوامل مختلف، برای مثال حباب های مصنوعی قیمت است. دولت بازیگر اصلی اقتصادی باقی مانده است و بالای ۷۰ درصد اقتصاد را کنترل می‌کند (Salehi-Isfahani, 2009: 28-37). علاوه بر این، وابستگی اقتصاد ایران به نفت دو اثر دارد، اول اینکه فراوانی منابع انرژی باعث افزایش مصرف ناکارآمد

شده است. این با کمبود ظرفیت های پالایشی ایران تشدید می شود که در نتیجه کشور مجبور به واردات نفت تصفیه شده برای تامین نیاز داخلی می شود و چون انرژی یارانه دارد، انگیزه ای برای کارآمدتر شدن مصرف آن وجود ندارد. صنایع انرژی بر مانند پالایشگاه ها، فولاد، آلومینیوم و پتروشیمی ها در ایران دو تا سه برابر بیشتر از سایر نقاط جهان انرژی مصرف می کنند. همچنین به دلیل یارانه های انرژی، ایران بالاترین مصرف را در بین اعضای اوپک دارد که شدت مصرف انرژی بر حسب تعداد واحد انرژی مورد نیاز برای تولید یک واحد تولید ناخالص داخلی، $3/4$ درصد از زمان انقلاب اندازه گیری شده است (Moshiri, 2015: 178). دوم اینکه، ایران یک اقتصاد رانتی دارد. رانت نفت به دولت این امکان را می دهد که حمایت مردم را بخرد، در حالی که انتظارات خاصی را در مورد نقش دولت ایجاد و تمایلات حمایتی را تقویت می کند. این امر منجر به بیماری هلندی می شود، جایی که اجاره منابع به طور مصنوعی نرخ ارز بالایی را ایجاد می کند که سایر بخش های اقتصاد را با کاهش رقابتی بودن آنها، تضعیف می کند و به طور موثر اقتصاد دو مسیری ایجاد می کند. رانت نفت همچنین دولت را برای کسب درآمد به نوسان قیمت نفت وابسته می کند؛ در حالی که در عین حال توسعه سایر منابع درآمد، به ویژه اصلاحات مالیاتی را نادیده می گیرد. در سال ۱۳۹۳، یکی از مقامات مالیاتی ادعا کرد که ایران سالانه ۲۰ تا ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را به دلیل فرار و اجتناب مالیاتی از دست می دهد. (PressTV February 19, 2015). نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۳، ۷ درصد بوده است. در مقایسه، درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۹۴ برای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به طور متوسط $3/3$ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد (International Monetary Found, 2016: 22).

جدول ۴. شاخص های قدرت اقتصادی و محدودیت های آن؛ (منبع نگارنده)

شاخص های قدرت اقتصادی ایران	محدودیت ها و چالش های قدرت اقتصادی
نیروی کار تحصیل کرده و جوان	مشکل کیفیت آموزش و قرار گرفتن آن در حد متوسط جهانی
منابع طبیعی فراوان و موقعیت جغرافیایی مناسب	اقتصاد متکی بر نفت، گفتمان اقتصادی پوپولیستی
اقتصاد نسبتاً متنوع و بزرگ	قانون اساسی مدل خاصی از اقتصاد را تایید نکرده است و این آزادی عمل زیادی برای تفسیر های متعدد در مورد سیاست اقتصادی فراهم کرده است
سرمایه گذاری بیشتر در حوزه های آموزشی،	تحریم های گسترده مانع سرمایه گذاری متعادل و گسترده در

جدول ۴. شاخص‌های قدرت اقتصادی و محدودیت‌های آن؛ (منبع نگارنده)

شاخص‌های قدرت اقتصادی ایران	محدودیت‌ها و چالش‌های قدرت اقتصادی
سلامت، کشاورزی، شرکت‌های دانش بنیان و..	حوزه‌های مختلف می‌شود
سرمایه‌گذاری در برخی کشورهای منطقه	به دلیل فقدان سرمایه لازم رقبای منطقه‌ای جایگزین ایران در بسیاری از کشورهای منطقه شده‌اند
صدور خدمات فنی مهندسی به کشورهای منطقه	پر هزینه بودن واردات و تخلیه ذخیره ارزی کشور؛ ناتوانی دولت در تغییر رفتار مصرف کننده تا تقاضا برای واردات کم شود؛ فرار و اجتناب مالیاتی
تولید فرآورده‌های نفتی و خودکفایی در حوزه‌های مختلف به ویژه تولید بنزین	اختلاف جناحی و نهادی بر سر سیاست‌های اقتصادی، اقتصاد دولتی کم بازده و ضعف بخش خصوصی با بازده فراوان

نتیجه‌گیری

بازیگران تأثیرگذار دارای قابلیت‌های متفاوتی هستند. علاوه بر عناصر ساختاری، عناصر رفتاری نیز در ظهور قدرت میانی موثر هستند. این مطالعه استدلال کرد، در حالی که عناصر تشکیل دهنده دولت برای پیگیری سیاست قدرت میانی ضروری هستند، اما کافی نیستند. اراده، علاقه و توانایی برای بیان و تحقق یک استراتژی سیاسی در فضای منطقه‌ای نیز ضروری است. ایران به عنوان یک قدرت میانی منطقه‌ای عناصر ساختاری و رفتاری برای رفتاری میانی را دارد. یعنی هم ظرفیت‌های لازم را دارد و هم اراده ایفای نقش میانی. البته برخی دولت‌ها هستند که عناصر ساختاری را برای ایفای نقش میانی دارند، اما اراده لازم را برای ایفای این نقش از خود نشان نمی‌دهند. عواملی وجود دارند که یک دولت را وادار به دنبال کردن رفتار قدرت میانی می‌کند یا مانع از انجام آن می‌شود. چهار متغیر شامل هویت نظام سیاسی، تصور از خود و جهان، موقعیت جغرافیایی و فرمولبندی اجتماعی از جمله این عوامل هستند. جمهوری اسلامی ایران از نظر توانایی‌های مادی و انسانی از نقاط قوت قابل توجهی برخوردار است، اما از چندین ضعف و کاستی‌های آشکار رنج می‌برد. در مورد قدرت سخت، فاقد سیستم‌های تسلیحاتی و انسجام نهادی لازم برای نمایش قدرت به طور مؤثر در فراتر از مرزهای خود است. از نظر قدرت نرم، بخش خصوصی در اجرای دیپلماسی عمومی نقش کم‌رنگی دارد و همچنین دولت ایران هنوز الگوی حکومتی و

سیاست خارجی مورد پذیرش مسلمانان سنی ارائه نداده است یا شکاف ایدئولوژیکی هنوز میان ایران و کشورهای منطقه برطرف نشده است. این محدودیت ها، جذابیت فرهنگی ایران برای مسلمانان سنی منطقه تضعیف می کند. از نظر اقتصادی نیز، رفتار رانتی، تمایلات پوپولیستی و دخالت ناکارآمد دولت، پتانسیل جمهوری اسلامی را برای تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی انرژی و صنعتی تضعیف می کند. با این حال، علیرغم این محدودیت ها، تغییرات اخیر در محیط راهبردی به توانایی های منابع جمهوری اسلامی کمک می کند و فرصت های متعددی را برای گسترش نفوذ منطقه ای برای جمهوری اسلامی باز کرده است. این، همراه با ظهور داعش، به تهران این امکان را داد که به عنوان قدرتی فراتر از مرزهای خود در واکنش های نظامی متعارف تری شرکت کند. ششمین برنامه توسعه پنج ساله ایران سرمایه گذاری ۴۰ میلیارد دلاری در نوسازی نظامی را به عنوان بخشی از تلاش برای حفظ موقعیت خود به عنوان یک بازیگر منطقه ای پیش بینی کرد. در تحلیل نهایی، ایران اسلامی منابع و توانمندی های قدرت پیش بینی کافی را به دست آورده است تا به عنوان یک قدرت میانی منطقه ای در یک تعریف سلسله مراتبی خاص از پدیده تلقی شود. این بدان معنا نیست که ایران نفوذ سیاسی بادوامی در منطقه یا در سطح جهانی دارد. در پرتو تقویت منازعات جغرافیایی و رقابت های فرقه ای، ایران تلاش خواهد کرد تا با چالش های اقتصادی، نرم و سخت روبرو شود تا تصویر خود را به عنوان قدرت میانی حفظ کند. با وجود همه نگرانی های بین المللی و منطقه ای درباره طبیعت حکومت اسلامی ایران و رفتار سیاسی منطقه ای اعلامی، جمهوری اسلامی ایران تا اکنون مدیریت کرده است که از منافعش در میان پارامترهای این نگرانی ها حمایت کند. اگر ایران به دنبال ارتقای جایگاه خود به عنوان یک قدرت میانی در تعریف کلاسیک پدیده، به عنوان مثال، استرالیا یا کانادا باشد، باید ایران هراسی را با ابزار دیپلماسی عمومی کاهش دهد.

فهرست منابع

- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، "بیانات مقام معظم رهبری"،
۱۳۹۰/۶/۲۶ <http://www.leader.ir>
- خبرگزاری تسنیم، (۳۱ شهریور ۱۳۹۸) "رونمایی از موشک خرمشهر با سر جنگی جدید،"
"https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/06/31/2101713
- AlJazeera, (2017) "US hits Iran with fresh sanction over space launch"
<https://www.aljazeera.com/news/2017/7/28/us>
- Akbarzadeh, Shahram, (2015) "Iran and Daesh: The case of a reluctant Shia power" **Middle East Policy**, 22, no. 3-
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/mepo.12142>
- Badawi, Tamer (2016) "Iran's Iraqi market", **Carnegie for International Peace**, <http://carnegieendowment.org>
- Bazoobandi, Sarah (2015) "Iran economy and energy: Back in business in Iran after the deal", **The Road Ahead, Italian Institute for international political studies**
- Buzan, Barry and Waever, Ole (2003) **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University press
- Cooper, Higgott, and Nossal, Andrew and Fenton, Cooper (1997) "Relocating Middle Powers", **Middle Powers after the Cold War**, New York: Palgrave Macmillan
- Cooper, David A (2011) "Challenging Contemporary Notions of Middle Power Influence: Implications of the Proliferation Security Initiative for 'Middle Power Theory'", **Foreign Policy Analysis** 7, no. 3
- Chapnick, Adam (2011) "The Middle Power" **Canadian Foreign Policy Journal**, <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/11926422.1999.9673212>
- Cordesman, Anthony and Toukan, Abdullah (2016) "Iran and the Gulf military balance", **Washington, Central for strategic and international studies**, <https://www.csis.org/analysis/iran->
- Chubin, Shahram, (2012) "Iran and the Arab spring: Ascendancy frustrated", **GRC Gulf Paper, Gulf research center**,
- David R. Mares (1988) "Middle Powers under Regional Hegemony: To Challenge or Acquiesce in Hegemonic Enforcement", **International Studies Quarterly** 32, no. 4
- Darwich, May (2020) **Middle Power Theory at the Regional Level In: Unfulfilled Aspirations**, Oxford University Press, DOI: 10.1093/oso/9780197521885.003.0003
- Frazier and Stewart, Ingersoll (2017) "Dispute Mediations: A Critical Investigation", **Contemporary Arab Affairs** 8, no. 4
- Flesher, Daniel (2007) "Emerging Middle Powers' Soft Balancing Strategy: State and Perspectives of the IBSA Dialogue Forum", https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1007692
- Gregory F, Trevorton and , Seth G , Jones (2015) "Measuring National Power" **International Affairs, National Security and Terrorism**, https://www.rand.org/pubs/conf_proceedings/CF215.html
- Grebe, Jan and Mutschler, Max (2015) "The Global Militarisation Index 2015" November 2015, www.bicc.de/publications/
- Hinnebusch, Raymond (2013) "Failed Regional Hegemons: The Case of Middle East Regional Powers", <https://heinonline.org/>

- International Monetary Found,(2016)"Islamic republic of Iran",**IMF Country Report**17,no. 62
- Jordaan, Eduard(2003)"The Concept of a Middle Power in International Relations: Distinguishing between Emerging and Traditional Middle Powers,"**Politics** 30, no.
- Kamrava, Mehtan(2013)**Qatar: Small State, Big Politics**,Ithaca: Cornell University Press.
- Kelly, Paul(2004) "Punching above Our Weight [If Australia wants to maintain its Influence in the World, it needs to keep Reforming its Economy and Increase its Population.]' Policy,"**A Journal of Public Policy and Ideas** 20, no. 2
- Lemke, Douglas(2002) **Regions of-r and Peace**.Cambridge: Cambridge University Press
- Lake, David A. and Morgan, Patrick M.,(1997)**Regional Orders: Building Security in a New World** , Pennsylvania State University Press,
- Manicom, James and Reeves, Jeffrey(2014) "Locating Middle Powers in International Relations Theory and Power Transitions": <https://www.researchgate.net>
- Matthew, Mcinnis, (2016)"Iran's strategic thinking:Origins and evolution",**Washington,American enterprise institute, www2.mashregnews.ir/files/fa/news/1394/2/24/1029681_967.pdf**
- Maloney,Suzanne(2004)"Islamism and Iran's postrevolutionary: The case of the Bonyads in Gods,gun and globalization:Religious radicalism and international political economy",**international Political Economy Yearbook, Vol.13, https://www.rienner.com**
- Mohseni,Payam(2013)"The Islamic awakening: Iran's grand narrative of the Arab uprisings", **Middle East Brief-https://www.semanticscholar.org/**
- Moshiri,Saeed(2015)"The effects of the energy price reform on households consumption in Iran"**Energy Policy, https://www.sciencedirect.com**
- Michael Wahid, Hanna and Dalia Dassa, Kaye (2015)"The limits of Iranian power"**Survival,57,no5 https://www.tandfonline.com**
- Mokri,Amir and Biglari,Hamid(2015)"A winfall for Iran? The end of sanctions and the Iranian economy", **Council on Foreign Relations, https://www.jstor.org/stable/43946537**
- Nye, Joseph S(1990)"Soft Power" **Foreign Policy, No. 80, Twentieth Anniversary , https://doi.org/10.2307/1148580**
- Olson, Erik (2016)"Iran's path dependent military doctrine"**Strategic studies quarterly**10,no2 <https://www.jstor.org/stable/pdf/>
- Press TV, (February 19,2015) "Iran losing \$20 billion a year to tax evasion",www.presstv.com/
- Samuel P. Huntington, (1999): "The Lonely Superpower" **ForeignAffairs** 78, no. 2
- Saber, Farzan and Safshekan, Roozbeh(2013) "Soft War: A New Episode in the Old Conflicts Between Iran and the United States", **Center for Global Communication Studies, University of Pennsylvania https://repository.upenn.edu/**
- Salehi-Isfahani,Javad(2009)"Oil wealth and economic growth in Iran", <https://academic.oup.com/book/3677/>
- Salehi-Isfahani,Javad(2009)**Oil wealth and economic growth in Iran, https://academic.oup.com/book/3677/ -**
- Tira, R. and Guzansky, Y. (2018), "The competition between Middle East powers: expeditionary bases and non-state proxies", **The Institute for National Strategic Studies INSS, Tel-Aviv University, Strategic Assessment, Vol. 21 No. 1**

- Ronald M. Behringer,(2012) **The Human Security Agenda: How Middle Power Leadership Defied U.S. Hegemony** New York: Bloomsbury Publishing
<https://www.bloomsburycollections.com/book/>
- Walt, Stephen (1978)**The Origins of Alliances** ,Ithaca: Cornell University Press
- Wight, Martin (2002). **Power Politics**. Brasilia: University of Brasilia Press:. ISBN: ISBN: 85-230-0040-2
- Winson,Mark,(2012)"Iranian soft power in Tajikistan: Beyond cultural and economic ties", **Eurasia Daily Monitor**9,no.52, [https://jamestown.org/program/iranian-soft-power in Tajikistan](https://jamestown.org/program/iranian-soft-power-in-tajikistan)
- Wastnidge, Edward (2015)"The Modalities of Iranian Soft Power: From Cultural Diplomacy to Soft War" **POLITICS**, doi: **10.1111/1467-9256.12084**
- Watanabe, Lisa(2017) "Gulf States' Engagement in North Africa: The Role of Foreign Aid: in The Small Gulf States" **Foreign and Security Policies Before and After the Arab Spring**,London:Routledge
- Wohlforth, William C et al(2017)"Moral Authority and Status in International Relations: Good States and the Social Dimension of Status Seeking" **Review of International Studies** 2
- Young, Karen(2014) 'The New Politics of Interventions of Gulf Arab States", <http://eprints.lse.ac.uk/>
- Zarif,Mohammad Javad,(2014)"What iran really wants:Iranian foreign policy in the Rouhani era",**Foreign Affairs**93,no.3, <https://www.jstor.org/stable/24483405>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی